

سوره «عبس» (۸۰)

پیام سوره

نزول این سوره در شرایط سختی که پیامبر اکرم (ص) در سالیان نخست مکه با آن مواجه بود پیام پرمعنائی را القاء می نماید که در ابلاغ کلام الهی بمردم و دعوت آنها بسوی ایمان، کیفیت و آمادگی مخاطبین دعوت از کمیّت و موقعیت شغلی و اجتماعی ایشان برتر است و صرف وقت و سرمایه گذاری در جهت ایمان در زمینه افراد مستعد و مشتاق، هر چند محروم از امکانات مادی، سودآورتر خواهد بود.

در این سنجش و ارزش گذاری، کوری فقیر در یک کفه ترازو قرار دارد و «جمععی» از اشراف و ثروتمندان قریش در طرف دیگر. کوری که ظاهر دنیا از نظرش پوشیده است ولی در عوض، باطن آن و حقایق غیبی را می بیند و بینایانی که گرچه اشیاء را می بینند ولی فاقد بصیرت هستند و از واقعیت امر غافل اند. کوری روشن ضمیر و فقیر و بینایانی کوردل و غنی، اولی در دنیا فقیر و در آخرت بدلیل خشیتش غنی است و دومی بدلیل ثروت دنیائی آنچنان احساس بی نیازی می کند که از فقر آخرتش نمی هراسد. (أما من استغنی... و اما من جائک یسعی و هو یخشی).^۱

معمولاً اشخاص کور زمینگیر و کم تحرک اند ولی شگفت اینکه در اینجا شتاب و

۱. تأکید روی کلمه «یسعی» برای نشان دادن شدت تلاش و جدیت و شتاب برای رسیدن به حق عملاوه بر آیه مورد نظر در سوره عبس، در دو سوره دیگر در شأن یکی از مؤمنین بحضرت موسی (۲۸/۲۰) - و جاء رجل من اقصا المدینه یسعی قال یا موسی ان الملائه یا تمرون بکان یقتلوک) و در شأن تنها تصدیق کننده رسولان حضرت عیسی (یسوی شهر انطاکیه) آمده است (و جاء من اقصا المدینه رجل یسعی قال یا قوم اتبعوا المرسلین) ۳۶/۲۰

دویدن او را بسوی رسول برای آموختن وصف کرده است و این توصیف در حالی است که پیامبر با تمهیدات و تماسهائی سران قریش را علیرغم بی رغبتی و اعراض آنها با واسطه هائی دعوت کرده بود و آنها نهایت کندی را نشان می دادند.

این کوربینادل که جاذبه ایمان و خشیت درونی، او را وقت و بیوقت بسوی رسول می کشاند، آنچنان مقامی نزد خدا پیدا می کند که بخاطر او برگزیده ترین بنده و محبوب خویش را تلویحاً عتاب می نماید تا حتی در متن جدی ترین جریانهای اجتماعی و بهنگام مذاکره و دعوت دیگران، از امثال او غافل نباشد. و این درس بزرگی است برای انسانها که ارزش یک کوربینادل (هرچند فقیر) از تمامی سران چشم و گوش دار ثروتمند یک جامعه که در استغناء و استکبار بسر می برند نزد خدا بیشتر است.

محور اصلی سوره

با نگاهی اجمالی و کوتاه بآیات این سوره، کلماتی را در متن آن مشخص و برجسته تر می یابیم. تکرار و تعداد این کلمات، یا تأکید و تمرکزی که روی آنها شده، عنایت ویژه ای را نشان می دهد که با دقت و تدبر در آنها شاید بتوانیم محور اصلی سوره و هدف و غایت نهائی آنرا درک نمائیم. این کلمات را برحسب اهمیت آنها ذیلاً یادآور می شویم:

۱- ذکر (او یذکر فتنفعه الذکرى... کلانها تذکره فمن شاء ذکره)

۲- تزکیه (و ما یدریک لعله یزکی... و ماعلیک الا یزکی)

۳- کفر (قتل الانسان ما اکفره... اولئک هم الکفرة الفجرة)

۴- انسان (قتل الانسان ما اکفره، فلینظر الانسان الی طعامه)

علاوه بر کلمات فوق، کلمات دیگری، هرچند تنها یکبار در سوره بکار رفته اند، ولی بدلیل تأکید و توجهی که بآنها شده جنبه محوری و کلیدی پیدا کرده اند که برای درک بهتر محتوی و مضمون سوره لازم است آنها را مورد تدبر قرار دهیم. از جمله:

خشیت، استغنی، تصدی، تلهی، سفرة، مسفرة، غبره، قتره...^۱

بادقت در سیاق سوره و عنایتی که روی کلمات فوق شده می توان چنین نتیجه گرفت که محور سوره در ارتباط با موضوع انسان شناسی، بررسی موضع و موقعیت انسان در برابر حقیقتی است که در این سوره «ذکر» نامیده شده است. منظور از «ذکر» که مقابل «نسیان»

۱. خودآگاهی با خداآگاهی نسبتی مستقیم دارد و پیشرفت در هر کدام موجب پیشرفت در دیگری می گردد (و برعکس)، این جمله معروف است که «خود را بشناس تا خدای خود را بشناسی»، و در قرآن نیز می خوانیم: «ولاتکونوا کالدین نساوالله فانسیهم انفسهم» و همچنین: «فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولاتکفرون» ۲/۱۵۲

است نوعی خودآگاهی یا خداآگاهی است که آدمی را بموقعیت خویش در جهان هستی و به وظیفه‌اش در برابر خدا و خلق و خود آگاه می‌سازد. بعبارت دیگر آنچه انسان باید بداند و بکند، یعنی پاسخ سئوال از کجا آمده‌ام و بکجا می‌روم و چه باید بکنم و چه کسی خالق من است را خداوند در ضمیر و نهاد باطنی انسانها بطور فطری قرار داده است که اگر دچار نسیان (فراموشی) حاصل از اقبال بدنیا نشده و پرده‌های غفلت و هوا و هوس آنرا نپوشانده باشد همواره آگاه می‌ماند. و بهمین دلیل هم تذکر غیر از تعلیم است و تنها به یادآوری و تذکر آنچه فراموش شده عنایت دارد و از این رو «قرآن» که مجموعه‌ای از حقایق است «ذکر» نامیده شده تا انسانها را یادآور فطرتشان نماید و به راه طبیعی بازشان گرداند.

و اما مخاطبین این کتاب که «ذکر» نامیده شده (کلانها تذکره فمن شاء ذکره) و تذکراتی است برای یادآوری فطرت نخستین، به دودسته تقسیم می‌شوند:

۱- کسانی که آنها ندیده می‌گیرند و با پرده ضخیمی بر حقایق حجاب می‌کشند (کفر) تا فارغ البال و بی دغدغه از ملامت نفس لوامه به دنیای خویش مشغول باشند. اینها با تکیه بر آنچه دارند احساس بی‌نیازی (استغنا) می‌نمایند و نسبت به نعمت کتابیکه مشتمل بر «ذکر» مورد نیاز انسان است «کفران» می‌نمایند.

۲- کسانی که پس از یادآور شدن به «ذکر» و آگاه گشتن از ناهماهنگیهای کردارشان با موازین فطری، به پاکسازی و بازسازی (تزکیه) خویش می‌پردازند و جبران گذشته می‌نمایند. اینها با اصلاح معایب و نواقص موجود، موجبات رشد و نمو سریع خود را فراهم می‌سازند. (معنای زکوة و تزکیه).^۱

کلماتی که در این سوره بکار رفته، و قبلاً به برخی از آنها اشاره کردیم، عمدتاً در خدمت تبیین این دو مسیر بکار رفته‌اند. انسان حقیقتی دارد که همچون گوهری ناب در فطرتش نهاده شده است، گرد گناه، زنگار ظلم، رسوب راحت‌طلبی و رفاه و جرم جرم، این گوهر را می‌پوشاند و مانع درخشندگی و تلالو هدایتگر آن می‌گردد. قرآن که «ذکر» نامیده شده، وجدان انسانها را بیدار و آگاه و متوجه این حجابهای قلبی می‌نماید. کسی که این پیام را دریافت کرده باشد باید بسرعت به پاکسازی نفس خویش از رسوبات و لایه‌های متراکم شده از آثار گناه بپردازد و زنگارهای قلب خویش بزدايد. این عمل در اصطلاح قرآنی «تزکیه» نامگذاری شده که معنای پاک کردن، بالا آوردن و رشد و نمو می‌دهد. همچون درختی که

۱. باید توجه داشت که تزکیه مرحله بعدی و کاملتر ذکر است. چرا که ممکن است انسان متذکر بحقیقت گردد اما همت اقدام برای اصلاح نفس خویش را نداشته باشد و بهمین دلیل هم این دو مرحله با حرف «او» از هم جدا شده است (لعله یزگی او یذکر فتنغه الذکری)

اگر گردوغبار و موانع مقابل آنرا برداریم در پرتو نور خورشید آغاز به نمو می‌کند.

از این نظر تزکیه مستلزم نوعی «برده برداری» و «کشف حجاب» از گوهر قلبی می‌باشد تا نور آن آشکار گردد. جالب اینکه معنای کلمه «سَفَر» در آیات ۱۵ و ۳۸ این سوره (بایدی سَفَره - وجوه یومئذ مسفره) پرده برداشتن و آشکار کردن می‌باشد^۱ سَفَره کسانی هستند که حجابهای معانی را از آیات الهی برمی‌دارند و با تفسیر و توضیح آیات، مردم را به حقیقت آنچه خدا نازل کرده آگاه می‌سازند تا آنها نیز حجابهای نفس خویش در پرتو نور حق بردارند. این نویسندگان (سافر) و سفیران الهی که «برده بردارنده» از رخسار باطن و حقایق پوشیده قرآنی هستند در آخرت نیز بدلیل گشاده‌روئی و روشندلی حیات دنیائی خویش، روئی درخشان و خالی از گرفتگی و غبار غم دارند (وجوه یومئذ مسفره)، اما کسانی که با کفر (برده پوشی) بر حقایق، حجابهای قلبی خویش را مترکم تر ساخته مانع رسیدن نور حق به آن گشتند، در آخرت نیز بتناسب دنیا، غباری از نتیجه اعمال و دود غلیظی از آتشی که برافروخته‌اند^۲ چهره‌شان را در تاریکی و محرومیت از نور و رحمت حق فرا خواهد گرفت (و وجوه یومئذ علیها غبره، ترهقها قتره). غبار، گردوخاک پراکنده‌ای است که بتدریج و بآرامی از بالا بر سروروی می‌نشیند، و «قتره» دود غلیظ حاصل از سوختن هیزم یا پختن غذا می‌باشد: در این تشبیه و تمثیل تصویری، حاصل و نتیجه تلاش‌های دنیائی کافران نشان داده می‌شود، پس از آنهمه بالا و پائین رفتن‌ها و گردوخاک کردن‌ها^۳ و آتش‌افروزی‌ها و شکم پرستی‌ها، آنچه سرانجام فرونشین می‌کند و باقی می‌ماند جز غباری از غم و دودی غلیظ از درد محرومیت نخواهد بود.

لطف و زیبایی بی نظیری که از نظر ادبی و انطباق لفظ با معنا در مفردات این سوره بکار رفته بس شگفت‌انگیز است. اگر بار دیگر کلمات: ذکر، تزکیه، خشیت، تصدی، سفره، مسفره را با کلمات: استغنی، کفر، فجره، تلهی، غبره، قتره... مقابله و مقایسه نمائید و در چارچوب سیاق سوره موقعیت آنان را بسنجید، محور سوره که همان انسان‌شناسی در ارتباط با موضوع «ذکر» می‌باشد آشکار می‌گردد.

۱. این کلمه در موارد دیگری که بکار رفته همین معنا را می‌دهد: باز شدن افق، روشن شدن صبح (والصبح اذا اسفر)، مقصد و منظور کسی را روشن کردن (سفری)، از شهر بیرون رفتن و بیابان‌باز را دیدن (مسافرت)، کتاب و نامه‌ای که مطالب و حقایق را روشن نماید (سفر) و...

۲. معنای «قتره» دود غلیظ، تاریکی و سیاهی، غبار از زمین برخاسته و... می‌باشد.

۳. بنظر می‌رسد معنای تقلب از زاویه بخصوصی همین معنا را در قرآن‌القاء می‌نماید: ۳/۱۹۶ (ولا یغرنک تقلب الذین کفروا فی البلاد) ۴۰/۴۰ (فلا یغرنک تقلبهم فی البلاد)، ۱۶/۴۶ (او یأخذهم فی تقلبهم فما هم بمعجزین).

ارتباط با سوره‌های قبل و بعد

همانطور که قبلاً گفته شد، سوره‌های قرآن را موضوعات مشترکی همانند حلقه‌های زنجیر بیکدیگر متصل می‌نمایند. بطوریکه با ختم هر سوره، گرچه در فضای تازه‌ای از سوره بعدی وارد می‌شویم، ولی بدون آنکه احساس بریدگی و جدائی کنیم همان مضمون را از زاویه و بُعد دیگری مطالعه می‌نمائیم و یا حداقل موضوعاتی از سوره قبلی را بشکل دیگری مشاهده می‌نمائیم. ذیلاً این مطلب را در سوره عبس بررسی می‌نمائیم و فصل مشترک آنرا با سوره‌های قبل و بعد (نازعات و تکویر) مورد نظر قرار می‌دهیم:

الف - فصل مشترک با سوره نازعات - محور اصلی سوره عبس که با کلمات ذکر و تزکیه و خشیت و انسان و... جلوه می‌نماید فصل مشترک روشنی را با سوره نازعات که عیناً بر کلمات فوق تأکید می‌نماید نشان می‌دهد:

(۱) ذکر: نازعات (۴۴) فیم انت من ذکرِیها... (۳۶) یوم یتذکر الانسان ما سعی

عبس (۵) او یدکر فتنفعه الذکری. (۱۲ و ۱۳) کلانها تذکره فمن شاء ذکره

(۲) تزکیه: نازعات (۱۹) فقل هل لک الی ان تزکی

عبس (۴) و ما یدریک لعله یرکی (۸) و ما علیک الا یرکی

(۳) خشیت: نازعات (۲۰) و اهدیک الی ربک فتحشی. (۲۷) ان فی ذلک عبرة لمن یرشی.

(۴۶) انما انت منذر من یرشیها

عبس (۱۰) و هو یرشی

(۴) انسان: نازعات (۳۶) یوم یتذکر الانسان ما سعی

عبس (۱۷) قتل الانسان ما کفره (۲۴) فلینظر الانسان الی طعامه

(۵) سعی و تلاش: نازعات (۳۶) یوم یتذکر الانسان ما سعی (۲۲) ثم ادبر سعی (فرعون)

عبس (۸) و اما من جاءک سعی

(۶) بهره‌مندی انسان (۳۳ و ۳۴) متاعکم و لانعامکم، فاذا جاءت الطامه الکبری

(۳۲ و ۳۳) متاعکم و لانعامکم، فاذا جاءت الصاخه

(۷) توجه به طبیعت (۳۰ و ۳۱) والارض بعد ذلک دحیها، اخرج منها ماءها و مرعیها...

(۲۵ و ۲۶) انا صببنا الماء صباً، ثم شققنا الارض شقاً

(۲۶) انتم اشد خلقاً ام السماء بنیها

(۱۸ و ۱۹) من ای شیء خلقه، من نطفة خلقه فقدره

(۳۰) و من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی

(۱۰) فانت عنه تلهی

(۱۰) خواست انسان (۱۸) فقل هل لك الی ان تزکی

(۱۲) فمن شاء ذكره

بطور کلی در سوره نازعات فرعون را از جهت منفی با کلمات ذکر، تزکیه، خشیت، سعی و... مقایسه می کند و در سوره عبس یک کور (عبدالله بن مکتوم) را از جهت مثبت، مقایسه ای در دوجهد کاملاً متضاد از نظر ظاهر و امکانات.

ب - فصل مشترک با سوره تکویر

سوره عبس با سوره تکویر نیز همانند سوره نازعات در «ذکر»، «مشیت انسان» و یاد صحنه های آخرت فصل مشترک دارد:

سوره عبس (۱۲ و ۱۳) کلانها تذکره فمن شاء ذكره

سوره تکویر (۲۷ و ۲۹) ان هو الا ذکر للعالمین، لمن شاء منکم ان یتقیم و ماتشؤون الا

ان یشاء الله رب العالمین

در سوره عبس یکبار با ذکر کلمه «اذا» گوشه ای از تحولات آستانه قیامت را نشان می دهد (اذا جاءت الصاخه) و در سوره تکویر با تفصیل بیشتر ۱۲ بار این کلمه را تکرار می نماید (در ۱۳ آیه نخست سوره)

نام های الهی - در این سوره هیچیک از نامهای نیکوی الهی بکار نرفته است.

آهنگ سوره - لهن و آهنگ انتهائی آیات این سوره بتناسب مضامین و مطالب متنوع آن

مرتباً تغییر می نماید که رابطه ای بس منطقی و شگفت را بنمایش می گذارد^۱

آیات ۱ تا ۱۰ با الف مقصوره (ی)

آیات ۱۱ تا ۲۴ با تاء (ه)

آیات ۲۵ تا ۳۱ با الف تنوین دار

آیه ۳۲ با «م»

آیات ۳۳ تا ۴۲ با تاء (ه)

۱. در این مورد توضیحات روشن کننده مفسر عالیقدر مرحوم طالقانی در تفسیر این سوره (صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۵ قسمت اول از جلد آخر پرتوی از قرآن) کاملاً کفایت کننده است.